



تحریف تاریخ با کدام هدف

گفت‌وگو دکتر با پرویز ورجاوند - پژوهش‌گر تاریخ ایران

مریم نوابی‌نژاد

اشاره: فیلم سینمایی ۳۰۰ پس از نمایش در جشنواره فیلم برلین، به اکران عمومی آمد و این اکران، آن‌هم در مقطع زمانی کنونی بسیار پرمعنا است.

این فیلم، تلاشی نوین برای منحرف ساختن افکار عمومی جهان نسبت به ایران و ایرانی و پیشینه‌ی این تمدن بزرگ قدیمی است که با تشدید تهدیدات آمریکا علیه ایران، با تبلیغات بسیار گسترده بر پرده سینماهای جهان، به نمایش گذاشته شد و طبق پیش‌بینی‌ها به یکی از فیلم‌های پرفروش جهان تبدیل گردید.

در این فیلم، ایرانیان مردمی بدوی، فاقد فرهنگ و شعور و انسانیت قلمداد می‌شوند که جز حمله به سرزمین‌های دیگران، کشتن انسان‌ها و برهم زدن صلح و آرامش جهان، چیزی نمی‌دانند و البته در مقابل این قوم «ظالم و شرور» چاره‌ای جز جنگ و کشتن آن‌ها باقی نمی‌ماند.

فیلم ۳۰۰، به داستان جنگ ایران و یونان در «ترموپیل» گردنه‌ای در یونان، بین کوه اوتیه و خلیج مارلیک بر مبنای روایت «هرودوت» در کتاب «جنگ پارسی‌ها» می‌پردازد.

در این فیلم «لئونیداس» پادشاه اسپارت ارتشی چندین هزار نفری دارد که فقط یک ارتش کوچک ۳۰۰ نفری در مقابل سپاه عظیم «خشایارشا» پادشاه ایرانی که تا پشت دروازه‌های شهر آمده‌اند، ایستاده‌گی می‌کنند و سرانجام گوژیستی، دروازه‌های شهر را بر روی ایرانیان باز می‌کند و ...

به روایت غربی‌ها، آن ۳۰۰ نفر ۳ روز در برابر سپاه چندصد هزار نفری ایران مقاومت کردند و در همین سه روز یونانیان علیه ایرانیان متحد شدند و بدین ترتیب زمینه برای شکست لشکر ایران و برپایی دموکراسی فراهم شد؟! فیلم توهین آمیز و به شدت ضد ایرانی «۳۰۰» به کارگردانی «راک شنایدر» ساخته شده است و در این فیلم ایران (شرق)، نمادی از دیکتاتوری و بی‌خردی و توحش و یونان (غرب) سمبل دموکراسی و مبارزه با آدم‌کشی و تجاوز است!

نیاز به هیچ سند و مدرکی نیست که اروپا دارای پیشینه‌ی تاریخ و تمدن نبوده است. اروپا به دنبال ساختن ریشه‌های خیالی برای تاریخ خودش می‌گردد. ریشه‌های خیالی بدان جهات که یونان به معنی اروپا و غرب نیست. یونان در آن دوره، دارای امپراتوری نبوده و جز چند دولت شهر از قبیل آتن و اسپارت، ایالت‌های مهم دیگری نداشته است. در آن جنگ، خشایارشا، آتن و اسپارت را جزو ساتراپ نشین‌های خودش می‌کند.

داستان، داستان غرب و شرق است. کوبیدن تمدن شرق به قصد بنا کردن پایه‌های خیالی تمدن برای تاریخ غرب. درباره‌ی درستی روایت تاریخی فیلم و واقعیات تاریخی مربوط به جنگ «ترموپیل» و آنچه در تقابل با این دستاوردهای فرهنگی ضلایرانی و غیرواقعی در جهان باید به کار بست، با پرویز ورجاوند، پژوهش‌گر سرشناس تاریخ و فرهنگ ایران به گفت‌وگو نشستیم، گفت‌وگویی که ما را به ریشه‌های این خصومت کهنه تاریخی می‌رساند.



● اولین مرحله در نقد یک اثر کدام است؟ می‌خواهم بگویم در نقد فیلم ۳۰۰ ما به‌عنوان یک منتقد ایرانی یعنی یک منتقد بی‌طرف به چه نکاتی باید توجه کنیم؟ اصولاً نقد یعنی موضوعی که با یک پدیده ادبی، هنری یا هر اثر دیگری برخورد می‌کند که این اثر در کدام زمینه‌ها، در کجا، بر مبنای کدام معیارهای قابل قبول حرکت کرده و کجا نتوانسته آن معیارها را سرلوحه‌ی کارش قرار بدهد. در عین حال که ویژه‌گی‌های کار سینما را نمی‌توان از نظر دور داشت، اولین قدم در نقد یک فیلم تاریخی این است که چه‌قدر توانسته است خودش را در چارچوب پدیده‌هایی که به واقعیات زمان گذشته مربوط است سالم نگه دارد و تا چه حد از آنچه مورد قبول صاحب‌نظران است، پارافراتر گذاشته، واقعیت را قلب کرده و تروکازهای سینمایی را اصل قرار داده و محتوا را به‌عنوان پدیده‌ای تفننی تلقی کرده و آن را آن‌چنان بیان کرده که مورد توجه خودش بوده است. این روش نقد، دیگر کاری به این ندارد که منتقد ایرانی است یا غیر ایرانی، کافی است از موضوع شناخت درستی داشته باشیم.

● آیا فیلم ۳۰۰، در تمام موارد به اسناد تاریخی موجود پشت کرده یا در مواردی نسبت به حقیقت رخدادها وفادار مانده است؟ متأسفانه هیچ‌گاه امکان آن را نداشته‌ام فیلم را تمام و کمال ببینم، فقط از طریق رسانه‌های فرامرزی و رسانه‌های تصویری در ایران، امکان تماشای بخش‌هایی از آن را داشته‌ام. بر خلاف بسیاری از روی‌دا‌های تاریخی که دغدغه‌ی اصلی تهیه‌کننده‌گانش این بوده که دست کم به برخی از اسناد تصویری در کلیات

وفادار بمانند، آنچه در مورد این فیلم جای سؤال دارد این است که در این قسمت از تاریخ، بیش‌ترین و معتبرترین اسناد تاریخی را در اختیار داریم، اما چرا این موضوع خاص تاریخی، بدون در نظر گرفتن اسناد و تصاویر تاریخی شده است؟

در فیلم ۳۰۰ موضوعی دوگانه مورد بحث قرار گرفته است. فیلم تا حدی کوشیده در مورد جنگ‌آوران یونانی وفادار بماند، اسناد تصویری مربوط به یونان در آن زمان را مورد توجه قرار داده، در حالی که به اسناد تصویری در مورد ایرانیان کاملاً بی‌اعتنا بوده است و بسیار توهین‌آمیز آن‌ها را به تصویر کشیده است.

● این اسناد تصویری که از آن‌ها سخن می‌گویید، چیست؟ در کجا موجود است؟ دوران هخامنشی در ایران، گستره‌ای ۱۱ برابر ایران کنونی را در بر می‌گرفته است. جمعیت‌ها و ملیت‌های مختلفی از مردم فارس گرفته تا گیلان و کردستان و بلوچ و آسیای صغیر، آسیای مرکزی، ماوراءالنهر، بین‌النهرین، مردم قفقاز و ملیت‌های دیگر که بزرگ‌ترین امپراتوری جهان را در آن زمان تشکیل می‌داده است، در این محدوده زندگی می‌کرده‌اند. تک‌تک چهره‌های ایرانیان در این فیلم هم از نظر فیزیکی، هم تفاوت‌هایشان، و هم لباس‌های جنگی‌شان که با تمام ریزه‌کاری‌ها در نقش‌کننده‌هایی مثل بی‌ستون وجود دارد، نشان می‌دهد که تهیه‌کننده‌گان این فیلم تا چه اندازه ناآگاه بوده‌اند و یا مغرضانه این کار را انجام داده‌اند. از جمله سربازان گارد جاویدان که به صورت رنگ‌آمیزی شده در این





نقش‌کننده‌ها مشخص هستند. حتا نوع سپرها، نیزه‌ها و نوع لباس‌ها در نقش برجسته‌های تخت جمشید و بی‌ستون و کاشی‌های لعابدار تخت جمشید و شوش به‌عنوان بزرگ‌ترین موزه مردم‌شناسی و انسان‌شناسی آن دوره آورده شده و به‌عنوان منبعی حقیقی در دسترس است.

وقتی ملتی نتواند عظمت گذشته‌های خودش را به تصویر بکشد و دنیا را در برابر این عظمت به تفکر و ستایش وادار کند جهان غرب در صدد تحریف واقعیات تاریخی برمی‌آید

● **تعمد عوامل سازنده فیلم در بی‌توجهی به اسناد تاریخی موجود تا چه اندازه است؟**

در آن زمان ایران، بزرگ‌ترین امپراتوری جهان بود، در حالی که یونان از تعدادی دولت شهر از قبیل اسپارت و آتن تشکیل می‌شده است. ایران، تمدنی بود که برای نخستین بار در جهان به یک سازماندهی گسترده دست یافته بود. سواره نظام و پیاده نظام داشت، گروه کمان‌داران و نیزه‌داران داشت. اولین نیروی دریایی در جهان مربوط به دوران هخامنشی است. تمدنی که توانسته بود به ساز و برگ‌های نظامی سازمان‌دهی شده‌ای دست پیدا کند. در تمام این موارد اسناد و مدارک تاریخی معتبر موجود است. اما در این فیلم کوشش شده تا چهره ایرانیان، مانند مردمی تصویر شود که درون جنگل‌ها ساکنند و به صورت وحشی و به دور از تمدن زندگی می‌کنند. تصویر خشایارشا در سنگ‌کنده‌های بسیاری موجود است که پشت تخت پدرش ایستاده است، مجسمه‌ی دقیق سر خشایارشا بر روی سنگ لاجورد و همین‌طور بر روی سکه‌های آن زمان موجود است، اما در این فیلم، به‌صورت یک آدم نیمه عربان با زیر ابروهای برداشته شده و با صورتی نیمه مرد - نیمه زن که با تزئینات عجیب و غریب خودش را آرایش کرده، صددرد دروغ و به دور از واقعیات تاریخی است. بی‌گمان تهیه‌کننده این فیلم خشایارشا را با نرون امپراتور خون‌خوار روم اشتباه گرفته است.

در مورد آن جنگ هم، باید به دور از جانب‌داری گفته می‌شد دلیل حمله‌ی ایران به یونان چه بوده و چه عواملی در این مساله دخیل بوده‌اند و چه پیروزی‌های چشم‌گیری نصیب ایرانیان شده است. درحالی‌که در تمامی صحنه‌ها به کمک طراحی کامپیوتری و آن نوع از صداپردازی سعی شده فضای پرتنش را به تصویر بکشند که یک عده نیروی متجاوز وحشی و به دور از تمدن آمده‌اند و خواسته‌اند بر مردمی متمدن تسلط پیدا کنند.

در تمامی زمینه‌ها از تعداد نفرات گرفته تا (غلو) ۳۰۰ نفر در برابر ۱۲۰ هزار نفر (ابزارها - لباس‌ها و نحوه یورش به هیچ کدام از شواهد تاریخی اسناد نشده و بی‌گمان وارونه جلوه داده شده است.

● **چه منابعی برای دست‌رسی به واقعیات مربوط به این جنگ تاریخی وجود دارد؟ در این منابع چه دلایلی برای**

حمله‌ی خشایارشا به یونان ذکر شده است؟

علم تاریخ امروز سعی می‌کند فقط به مدارک تاریخی اکتفا نکند، بلکه به تحلیل مسائل پردازد و با بررسی، تحلیل و مقایسه، روی‌دادهای تاریخی را ریشه‌یابی کند و مورد تجزیه و تحلیل قرار بدهد. شمار زیادی کتاب وجود دارد که به این واقعیت‌های تاریخی پرداخته‌اند. کتاب‌هایی که مورد تأیید مورخان و دانشمندان غربی به‌ویژه یونانی است. یکی از این کتاب‌ها را یک ایرانی نوشته به‌نام دکتر بدیع که تحصیلات و پژوهش‌هایش را در غرب گذرانده و کتاب‌هایش مورد قبول بسیاری از تاریخ‌نویسان غربی است. دکتر بدیع در کتاب « یونان و بربرها» به نکات دقیقی درباره این جنگ اشاره می‌کند. او می‌نویسد، لشگرکشی خشایارشا به یونان به خاطر فشار و اصرار فراوان گروه پرشمار پناهنده‌گان آتنی به دربار خشایارشا بوده است. در یونان شرایطی پیش می‌آید که افراد بالادستی و برخی از سپاهیان رده‌بالا می‌گریزند و به دربار خشایارشا پناه می‌جویند و از او می‌خواهند دست به لشگرکشی بزنند، دولت یونان را برکنار کند و دولت دل‌خواهی را که مردم آن می‌خواهند، بر سر کار بیاورد.

این دلایل کافی بود تا خشایارشا لشکر عظیمی را به سوی یونان روانه کند؟ با وجود سختی جنگ در آن سال‌ها و روحیه عدالت طلبی که از خشایارشا سراغ داریم؟ نه! فقط همین نبود. آتنی‌ها و اسپارتی‌ها کوشیدند در سراسر مناطق آسیای صغیر دست به تجاوز بزنند و امپراتوری هخامنشی که خودش را پاسدار منافع آن‌جا می‌دانست، دلیل از زنده‌ای یافت تا به خاطر گوش مالی دادن متجاوزین و اصرار گروه پناهنده‌گان آتنی دست به این لشگرکشی بزرگ بزند.

● دلیل شکست ایران در آن جنگ چه بود؟

در نبرد سالامی، به دلیل توفان شدید، بخشی از نیروی دریای ایران آسیب می‌بیند. خشایارشا تصمیم می‌گیرد نیروهایش را برگراند. چون اگر نیروها می‌خواستند بمانند برای تغذیه، شرایط بر مردم یونان دشوار می‌شد و خشایارشا به ذهنیتی که از کورش و داریوش درمورد نحوه برخورد با مردم داشت، نمی‌خواست مردم یونان را تحت فشار قرار دهد و از آذوقه و منابع مالی آن‌ها برای رسیدن به هدف‌هایش استفاده کند. یکی از بهترین اسناد، در مورد عدم شکست لشکر ایران در آن جنگ، این گفته‌ی ناپلئون بناپارت است که می‌گوید « آنها که معتقدند خشایارشا در این نبرد شکست خورده، می‌توانند بگویند امپراتوری هخامنشی جز این که تمام بخش‌های یونان از جمله آتن را تسلیم می‌کند و نفوذ و قدرت امپراتوری ایران را بر سرتاسر یونان مسلط می‌سازد، چه باید می‌کرد؟

● چرا غرب مجال این را یافته است تا به چنین اغراق‌هایی در زمینه‌ی تمدن و گذشته‌ی ایران دست بزند؟

یادمان باشد این تنها فیلمی نیست که در جهت لجن مال کردن امپراتوری بزرگ ایران ساخته شده، فیلم ۳۰۰ اسپارتی و « اسکندر» هم به‌نوعی در صدد تحقیر ایران برآمده بودند. طبیعی است وقتی ملتی نتواند عظمت گذشته‌های خودش را در قالب‌های

گونگون به تصویر بکشد و دنیا را در برابر این عظمت به تفکر و ستایش وادار کند، جهان غرب در صدد تحریف واقعیات تاریخی برمی‌آید. در برابر آن‌ها صفحه‌ی سفید نوشته‌ای قرار دارد که می‌تواند آن را به سیاه‌ترین شکل ممکن به تصویر بکشد.

وقتی وزارت فرهنگ و ارشاد، سازمان میراث فرهنگی، سازمان صداوسیما و سازمان‌های دیگر کاری نمی‌کنند، وقتی میلیاردها تومان را به راحتی برای ساختن فیلم و سریال‌هایی مختلف پوبلیسیتی خارج از چارچوب فرهنگ ایرانی هزینه می‌کنند، چه انتظار دیگری می‌توانیم داشته باشیم؟

این ندانم کاری‌ها مربوط به رژیم گذشته هم می‌شود، من در آن رژیم می‌خواستم دو فیلم بسازم یکی درباره نادر و دیگری حسن صباح و خواجه نظام الملک که در دوران نادر، مقاومت ملت را در مقابل قدرت‌های استعماری روسیه و عثمانی به تصویر می‌کشید، اما در مقابل تلاش‌های بی‌دریغ و خالصانه‌ی مرحوم فرخ غفاری که برای شکل گرفتن این فیلم‌نامه‌ها صورت گرفت، دستگاه قبلی هیچ حمایتی از ما نکرد و ما ماندیم و دستمان خالی.

باید بتوانیم فیلم‌هایی بسازیم که دوره‌های مختلف اساطیری ایران را به تصویر بکشند. رستم که بود؟ فریدون که بود؟ مساله‌ی فریدون و ضحاک که چگونه نه بود؟ دوران هخامنشی را به تصویر بکشند. پیروزی کورش بر بابل را و منشور عظیم کورش را که نخستین منشور حقوق بشر در جهان بوده است را به مردم جهان بشناساند.

اما وقتی این مسایل در کتاب‌های مدرسه در زیر غباری از سیاهی و کژاندیشی قرار گرفته، وقتی در خود کشور ایران نسبت به گذشته‌ی تاریخی پرافتخارمان، بی‌مهری و بی‌اعتنایی می‌شود، طبیعی است دیگران مجال پیدا کنند با بهره گرفتن از مسایل حتا سیاسی روز، بکشند تصویرهای سیاه و غیر واقعی از گذشته‌ی ایران را در افکار عمومی جهان به نمایش بگذارند.

● تأثیر این نوع فیلم‌ها در افکار عمومی جهان چه گونه است؟

متأسفانه این نوع ژانرهای تاریخی در ذهن مردم جهان بسیار مانده‌گار و پر طرفدار است. این فیلم در بیش از ۳۰۰۰ سینما در ۴ گوشه‌ی دنیا به نمایش درآمده است و چه‌گونه می‌شود جای این تصویر کثیف و غیرمنصفانه را از اذهان عمومی جهان پاک کرد. اذهانی که هیچ آگاهی قبلی و بعدی از واقعیت ماجرا ندارند!

در تقابل با این فیلم، باید فیلمی باشکوه از گذشته‌ی ایران، با توجه کامل به واقعیات و دور از تعصبات ملی با تمام فراز و فرودهای تاریخی ساخت.

در آن صورت، وقتی به مقابله‌ی فرهنگ پرداختیم، دیگر ملت دنیا می‌داند که ایرانیان که بوده‌اند و دیگر کسی جرأت نمی‌کند به برگ‌های زرین گذشته‌ی تاریخی این ملت توهین کند. باید به دنیا نشان داد که با مردم ایران و اعتبارشان نمی‌شود از این شوخی‌ها کرد. باید استادان و صاحب‌نظران بیابند و برنامه‌هایی را از طریق رسانه‌های معتبر جهانی بازتاب بدهند تا بتوانیم زهر آثار زنده این چنینی را از ذهن مردم جهان پاک کنیم.